هوالعليم

نگاهی به آیات لقاء خدا

و پاسخ اجمالی به شبهات منکرین لقاء خدا

برگرفته از آثار:

حضرت علاّمه آية اللّه حاج سيّد محمد حسين حسيني تهراني

قدّس اللّه نفسه الزّکیّه

بسم الله الرّحمن الرّحيم‏

الحدلله رب العالمین

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

و لعنَةُ اللهِ على أعدائهِم اجمعین‏

# آیات دال بر لقاء خداوند

آيات قرآن بيان مى‏كند كه انسان مى‏تواند خدا را ملاقات كند، ببيند!

﴿قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى‏ إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً﴾[[1]](#footnote-1)

اين آيه مى‏گويد: «افرادى كه مى‏خواهند خدا را ملاقات كنند، بايد عمل صالح انجام بدهند و كارشان از روى اخلاص باشد.»

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالًا ، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً\* أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْناً﴾[[2]](#footnote-2). «اى پيغمبر! به مردم بگو من به شما خبر بدهم؟ شما را متوجّه كنم كه كدام يك از افراد خيلى خيلى بى‏چاره و پَستند و دستشان خاليست؟! آن كسانى كه در دنيا كارهاى بزرگى مى‏كنند امّا خيال مى‏كنند كار خوبى كرده‏اند! اين افرادى كه به لقاء خدا و روز قيامت ايمان ندارند، دستشان از همه افراد خالى‏تر است!» يعنى مغزى كه در دنيا از همه مغزها پوك‏تر است، آن كسى است كه مى‏گويد: انسان به ملاقات خدا نمى‏رسد.

﴿مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾[[3]](#footnote-3)؛ «آن كسانى كه اميدِ لقاء خدا را دارند بدانند كه مى‏رسند، آن زمانى كه خدا براى وصول معيّن كرده، مى‏رسد.» و خيلى آيات غير از اينها در قرآن مجيد وارد شده.

# شبهه مخالفین و پاسخ موافقین لقاء خدا

آن دسته‏اى كه مخالفند مى‏گويند: اين آيات لقاء، لقاءِ خدا نيست، انسان خدا را به هيچ‏وجه نمى‏تواند ببيند، نه با چشم سر، نه با چشم ذهن، نه با چشم دل، نه با چشم سِرّ، نه ذات خدا، نه صفت خدا، نه فعل خدا، نه اجمالًا، نه تفصيلًا، راه بسته است!

اينها جواب مى‏دهند: مگر لقاء خدا در آيه قرآن نيست؟! لقاء يعنى چه؟! يعنى: ديدن. من مى‏آيم براى لقاء شما، براى ملاقات شما، شما را ببينم. پس چرا خدا اين‏قدر بيان كرده و تأكيد كرده و اين مطلب را خيلى مهمّ شمرده و آن كسانى كه اميدِ لقاء خدا ندارند، آنها را أخسَر يعنى: بى‏چاره‏تر، پست‏تر، زيان‏كارترين افراد معيّن فرموده؟! ديگر چرا اين كار را كرد؟! مراد از لقاء خدا چيست؟

آنها مى‏گويند: مراد از لقاء خدا ملاقات نِعَم بهشتى است؛ سيب است، گلابى است، حورالعين است، درخت است، چيزهايى كه در بهشت به انسان مى‏دهند، اينها ملاقات خداست.

مگر خدا عاجز بود كه همين الفاظ را بيان كند، ولى اسم لقاء آورد؟! و علاوه اين آياتى كه تا اين درجه انسان را به لقاء خدا تحريك مى‏كند، انسان بگويد: اين است كه انسان برود در قيامت دو تا گلابى دستش بدهند؟! يا دو تا سيب دستش بدهند؟! آيا معنى لقاء خدا اين است؟! آيا حيف نيست كه انسان لقاء خدا را اين‏قدر پائين بياورد، و به لقاء دوتا سيب و دوتا گلابى تعبير كند؟!

مى‏گويند: نه، مراد لقاء ائمّه عليهم‏ السّلام است. انسان خدا را نمى‏بيند، امام را مى‏تواند ببيند و به معرفت امام هم برسد؛ پس كسى كه به مقام لقاء امام رسيد، اين مراد لقاء خداست.

# پاسخی دیگر به منكرين رؤیت خداوند ولقاء او

بايد جواب بدهيم كه: آقاجان! خود ائمّه عليهم السّلام مگر اين آيات را نمى‏خواندند؟! خود آنها مگر دنبال لقاء خدا نمى‏رفتند؟! پس اين آيات درباره خود آنها صادق نيست؟! و علاوه ائمّه عليهم‏السّلام كه معرفت آنها معرفت خداست، بعد از اين است كه آنها وجهُ الله شدند، اسم خدا شدند، راه را طىّ كردند، معرفت پيدا كردند، امام شدند، آن‏وقت ما مى‏گوييم: لقاء آنها لقاء خداست! پس آنها با ساير افراد مردم تفاوت دارند، پس بعد از اينكه آنها به مقام لقاء خدا رسيدند، وَجهُ الله شدند، يَدُ الله شدند، اذُنُ الله شدند، عَينُ الله شدند، اين عناوين بر آنها صادق است.

پس اين استدلالى كه شما مى‏كنيد بر عليه خودتان است؛ چون خواستيد مطلب را باطل كنيد، اثبات كرديد. اجمالًا مى‏گوييد كه: امام مى‏تواند به لقاء خدا برسد، همين براى ما كافيست، امام غير خداست، و مى‏تواند خدا را ببيند.

اگر شما درباره امام قبول كنيد و بگوييد: پيغمبر و امام مى‏توانند خدا را ببينند، اين براى ما كافيست؛ آن استدلال شما را پُر مى‏كند كه غير از پروردگار أحدى از ممكنات نمى‏تواند به مقام ملاقات خدا برسد؛ مگر امام و پيغمبر اينها واجب الوجودند؟! اينها ممكن الوجودند، منتهى در اثر تزكيه و تهذيب به حجاب أقرب رسيده‏اند و كشف سُبُحاتِ جلال بر آنها شد و مطلب را درك كردند. اگر اين مطلب را اجمالًا قبول كنيم، درباره همه افراد بشر بايد بدون استثناء اين امر را قبول كنيم؛ چون ائمّه و پيغمبران پيشوايانى بودند به راهى كه خودشان رفته بودند، و همه مردم را به دنبال خودشان دعوت كردند. گفتند: اى مردم دنبال ما بياييد! ما امام شما هستيم، ما پيشواى شما هستيم، يك راهى رفتيم و يك چيزى فهميديم؛ شما دنبال ما بياييد تا شما را بفهمانيم!

و الّا اگر امام و پيغمبر يك راهى رفته باشند كه آن راه براى ساير افراد رفتنش غير ممكن باشد، ديگر امامت و پيشوائى معنا ندارد. امام در چه؟ امام در سلوك، در طىّ راه خدا؛ اگر اين راه مسدود است، امامت معنايش چيست؟ پيشوايى معنايش چيست؟! پس آياتِ لقاء خدا صريحاً دلالت بر امكان لقاء خدا دارد!

و اگر بگوييد كه: اين آيات مجازاً استعمال شده و مراد لقاء حقيقى نيست، اقلًّا بگوييد كه لقاء اسماء و صفات! لقاء اسماء و صفات را كه قبول كرديد، باز هم مبدأ مذهب تنزيه از بين مى‏رود؛ چون آنها مى‏گويند: اصلًا به اسماء و صفات خدا هم نمى‏شود رسيد، به هيچ‏وجه من الوجوه در ذات خدا و اسماء خدا و صفات خدا هيچ‏كس نمى‏تواند به آن مرحله راه پيدا كند و فى‏الجمله برود.

1. سوره الكهف( 18) آيه 110. [↑](#footnote-ref-1)
2. ترجمه برگرفته شده از امام شناسى، ج 7، ص 271؛ معاد شناسى، ج 10، ص 159: «بگو( اى پيغمبر) اين است و غير از اين نيست كه من بشرى هستم همانند شما كه به من وحى مى‏شود كه خداوند شما خداوند يگانه است. پس هركس اميد لقاء و ديدار پروردگارش را داشته باشد، بايد عمل صالح بجاى آرد، و هيچ‏كس را در عبادت پروردگارش شريك نگرداند.» [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره الكهف( 18) آيه 103 الى 105. [↑](#footnote-ref-3)